



مقاله پژوهشی

چاهیان بروجنی، علی اصغر؛ چلونگر، محمدعلی (۱۳۹۹). بررسی جایگاه
نقابت مشهد در عصر تیموری. *فصلنامه علمی فرهنگ رضوی*. ۸(۴)، ۸۵-۱۱۹.

D O I : 1 0 . 2 2 0 3 4 / F A R Z V . 2 0 2 1 . 1 2 5 7 5 6

بررسی جایگاه نقابت مشهد در عصر تیموری^۱

دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۸

علی اصغر چاهیان بروجنی^۲، محمدعلی چلونگر^۳

چکیده

در تاریخ میانه ایران در نقاطی که سادات حضور داشتند منصب نقیب بر امور مربوط به سادات نظارت می‌کرد. شهر مشهد یکی از نقاطی است که پس از شهادت امام رضا^ع گروههای مختلفی از سادات اقامت کردند. متعاقباً نقیبی نیز برای نظارت بر امور آن‌ها وجود داشت. از دوران ایلخانی و به ویژه دوره غازان (۷۰۳-۶۹۴ق) نقیب سادات تبدیل به نقیب مشهد گردید. در دوره تیموری از یک سو شهر مشهد روبرو با گسترش نهاد و از سوی دیگر با فضایی که برای عملکرد آزاده‌تر شیعیان تا شکل‌گیری دوره صفوی فراهم شد سادات و نقبا در مشهد از نقش و کارکرد گسترشده‌تری برخوردار شدند. بنابراین نقیبان در این دوره در اداره شهر مشهد و حرم مطهر قابل توجه است. این پژوهش سعی دارد به روش توصیفی تحلیلی و رویکردی تاریخی با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای، نقش نقیبان را در گسترش فرهنگ رضوی، وظایف و پیامدهای عملکرد آن‌ها را در دوره مد نظر بررسی و واکاوی کند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نقیبان ضمن آنکه وظایف پیشین خود همچون اداره حرم امام رضا^ع و سپرستی سادات مجاور مرقد امام رضا^ع و ساکن در شهر را حفظ کردند، زعمات شهر مشهد را نیز در دست داشتند. نقیبان با برقراری مناسبات و همگرایی با حاکمان سیاسی زمانه خود و جلب حمایت آن‌ها، شرایط ترویج فرهنگ زیارت امام رضا^ع را علاوه بر گسترش تشیع فراهم می‌کردند و با ایفای نقش در اداره حرم امام رضا^ع، باعث پیشرفت حرم مطهر، ترویج فرهنگ رضوی و همچنین توسعه شهر مقدس مشهد می‌شدند.

کلیدواژه‌ها: تیموریان، نقابت، سادات، مشهد، حرم مطهر امام رضا^ع.

۱. این مقاله برگرفته از طرح پسادکتری در دانشگاه اصفهان با عنوان «بررسی تحلیلی نهاد نقابت از دوره آل بویه تا آغاز دوره صفویه» است.

۲. پژوهشگر پسادکتری دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران: aliasghar.chahian@yahoo.com

۳. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول): m.chelongar@yahoo.com

مقدمه

نهاد نقابت که به منظور حفظ حقوق سادات از قرون سوم هجری شکل گرفت، به تدریج در حوزه اختیارات و کارکرده روبه گسترش نهاد. به تدریج اداره مراکز دینی و به ویژه آرامگاه ائمه علیهم السلام و امامزادگان و بسیاری از امکان مقدسه در اختیار آن‌ها قرار گرفت. «سناباد» واقع در نوقان و از توابع توس، محلی بود که به خاطر وجود مرقد امام رضا علیه السلام سادات در آنجا اقامت می‌گزیدند. آن دوران که همزمان با حکومت‌های سنی مذهب غزنویان و سلجوقیان بود، منصب نقیب نیز سرپرستی سادات مشهد را به عهده داشت. از دیگر سو وظيفة اداره حرم مطهر امام رضا علیه السلام نیز غالباً در دست نقیب سادات آنجا قرار داشت (حسن آبادی و یحیایی، ۱۳۹۳: ۳۱۲). از زمان ورود مغولان به ایران سیطره حاکمان سنی مذهب به پایان رسید و متعاقباً به خاطر سیاست دینی و تسامح مذهبی ایلخانان، مذهب تشیع مجالی برای بالندگی و تعالیٰ خود یافت. در این میان نقیبان نیز برخلاف دوران قبل که در مقابل حاکمیت سنی مذهب تنها از حقوق سادات پاسداری می‌کردند، حال می‌توانستند به ترویج تشیع پردازند و حتی در رویکردهای مذهبی ایلخانان نیز مؤثر باشند.

در عصر تیموری تشیع در جامعه ترویج بیشتری یافت و متعاقب آن حرم مطهر امام رضا علیه السلام و زیارت مرقد او در جامعه جایگاه عمیق‌تری پیدا کرد. از سوی دیگر، توسعه شهر مشهد نسبت به دوران قبل شدت بیشتری یافت. در این میان نقیبان که علاوه بر اداره حرم و سرپرستی سادات، اداره شهر مشهد را بر عهده داشتند می‌توانستند با استفاده از جایگاه خود و نحوه تعامل با پادشاهان تیموری و اقدامات مختلف، نقش تأثیرگذاری داشته باشند؛ گرچه با برپایی دولت فراغیر شیعی صفوی، حرم مطهر و آیین زیارت امام رضا علیه السلام در اوج توجهات قرار گرفت. ولی باید زمینه‌های گسترش آیین و سنت‌های نهادینه شده رضوی و زیارت امام رضا علیه السلام را در دوران قبل از آن و به ویژه همان دوران تیموری جست و جو کرد؛ البته در این میان هم نقش نهاد نقابت و سادات را باید از نظر دور داشت. از همین رو لازم است ضمن بررسی چگونگی شکل گیری نهاد نقابت، عملکرد این نهاد در دوره تیموری بررسی و واکاوی شود و تأثیرات نقیبای مشهد در ترویج زیارت امام رضا علیه السلام و گسترش تشیع

و همچنین نقش آن‌ها در چگونگی حفظ و گسترش مشهد و حرم مطهر رضوی مورد بررسی قرارگیرد.

این مقاله درباره این سوالات شکل گرفته که نقابی مشهد با توجه به جایگاه خود در عصر تیموری چه رویه و سیاستی را در قبال حاکمیت دنبال می‌کردند؟ نقبا در اداره و توسعه شهر مشهد و حرم مطهر چه نقشی را ایفا می‌کردند؟ عملکرد نقیبان در مشهد چه تأثیراتی در گسترش تشیع و آیین‌های رضوی به دنبال داشت؟

در این حوزه تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. فصل نخست کتاب «آستان قدس رضوی: متولیان و نایب التولیه‌ها» تنها به بر شمردن سادات و متولیان آستان قدس قبل از ظهور صفویه می‌پردازد و تحلیل و بررسی درباره مناسبات متولیان و نقبا با حاکمان تیموری و پیامدهای آن ارائه نشده است (سوهانیان و نقدی، ۱۳۹۷: ۱۱-۱۸). فصل نخستین کتاب «садات رضوی در مشهد از آغاز تا پایان قاجاریه» نیز گرچه به پیشینهٔ تاریخی سادات رضوی پرداخته، ولی با توجه به حجم این فصل، اطلاعات جامعی از عملکرد و کنش نقبا و سادات رضوی با حاکمیت تیموری ارائه نمی‌شود (حسن‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۱-۳۳). «نقابت و نقیبان در ایران عصر ایلخانی»، به صورت کلی به چگونگی عملکرد دیوان نقابت و وظایف آن در عصر ایلخانی می‌پردازد و رویکرد مقاله به گونه‌ای است که مجالی برای پرداختن به نقابت در مشهد باقی نمی‌ماند (کریمی، ۱۳۹۰). مدخل‌هایی از دائرة المعارف آستان قدس رضوی همچون «садات رضوی»، «садات موسوی»، «تولیت»، «خواجه عتیق منشی»، «غیاث الدین عزیز رضوی»، و... به معرفی ساداتی و نقیبانی که در مشهد حضور داشته پرداخته‌اند. «کتاب اطلس تاریخی سادات ایران؛ خراسان بزرگ» (رضایی بر جکی، ۱۳۹۷) نیز پژوهش جدیدی است که قسمتی از آن به سادات و نقابی مشهد اختصاص دارد. در مقاله «گنبد خشتی مشهد» (میری و همکاران، ۱۳۸۰)، نیز در بررسی که در نسب غیاث الدین محمد صورت گرفته اطلاعات ارزشمندی درباره نقبا و سادات دوره تیموری ارائه شده است.

پیشینهٔ حضور نقیبان و سادات در مشهد

نقابت از مناصب ایجاد شده در دورهٔ خلافت عباسی است که از سوی خلیفهٔ وازمیان بلندپایگان علوی تعیین می‌شد تا به تمامی امور متعلق به سادات رسیدگی کند. ایجاد این منصب مهار جنبش‌های علویان را در عصر خلافت عباسی به همراه داشت. چراکه از طریق تکریم و احترام به نوعی آرام می‌شدند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۸: ۶-۷۵۵). دربارهٔ ایجاد دیوان نقابت تاریخ دقیقی وجود ندارد گاهی دورهٔ خلافت مستعین (۲۴۸-۲۵۲ق) را زمان ایجاد دیوان نقابت می‌دانند به رغم آنکه شواهدی دربارهٔ وجود نقابت طالبیان در پیش از زمان مستعین وجود دارد (خالقی، ۹۴-۵: ۱۳۸۷). با این حال به تدریج نهاد نقابت در کل جهان اسلام گسترش یافت.

وجود مرقد امام رضا^{علیه السلام} در سناباد از توابع طوس باعث شدت سادات موسوی به آنجا مهاجرت کنند. نسب این گروه از سادات به قاسم بن حمزه بن امام موسی الكاظم^{علیه السلام} می‌رسید (شوشتري، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۴۵). قبل از آن‌ها نیز سادات حسینی که در نیمة اول قرن پنجم به سمت خراسان مهاجرت کرده بودند چون مشهد را به عهده داشتند (رضایی بر جکی، ۱۳۹۷: ۱۷۸). با این حال اولین کسی که نقابت مشهد را به عهده داشت ابو جعفر محمد بن علی از سادات حسینی زباره بیهق است که از سوی سلطان مسعود غزنوی (حک: ۴۳۱-۴۲۱ق)، به این مهم دست یافت (ابن فندق، ۱۳۶۱: ۵۵) بعد از او به نظر می‌رسد نقابت در سادات موسوی تداوم یافته است و ظاهرًاً احمد الاسود اولین کسی است که نقابت توس و ادارهٔ حرم را به عهده داشته است. بقیه نقبات توس هم از نسل اوی بوده‌اند که تا قبل از دورهٔ تیموری و حوزهٔ بررسی این پژوهش اطلاعات اندکی درباره آن‌ها وجود دارد. از جمله نقبات سادات مشهد و ساکن در اطراف حرم می‌توان ابوابراهیم جمال الدین موسی و برادرش کمال الدین علی (م. ۵۲۲ق) و سپس فرزندش عماد الدین یحیی موسوی (م. ۵۵۸ق) اشاره کرد که نقابت سادات مشهد را به عهده داشتند (بیهقی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۹۵-۶؛ ن. ک: رضایی بر جکی، ۱۳۹۷: ۲۱۸). موسی بن احمد موسوی نیز

از نقبا و سادات مشهد محسوب می‌شود که قبل از سال ۵۶۵ قمری درگذشت و قبر وی در مشهد بوده است (همان: ۵۹۴). این نقبا با توجه به شرایط خویش، محدود اقداماتی را در جهت توسعه حرم دنبال می‌کردند از جمله در دوره خوارزمشاهی سنگابی ساخته شده و آن طور که از کتبیه آن بر می‌آید محمد بن حیدر موسوی در ایجاد این بنا نقش داشته است (جالی، ۱۳۹۴: ۱۶۸؛ کفیلی، ۱۳۸۲: ۵۳؛ بینش، ۱۳۴۷: ۷۵). در مجموع از این اطلاعات پراکنده بر می‌آید که تا قبل از دوره ایلخانی، عمدۀ وظایف نقبای مشهد شامل نقابت سادات مشهد و اداره حرم می‌شده است؛ اما نکته مهم نشانگر سطحی از رونق و آبادانی در مشهد است که دارای نقیبی شده است (رضایی بر جکی، ۱۳۹۷: ۲۱۸) که می‌توان از پیامدهای مهاجرت سادات به آنجا تلقی نمود.

مناسبات سادات مشهد و مغولان

حمله مغولان به ایران باعث شد تا شهر توس و مشهد مقدس مانند بسیاری از شهرهای خراسان از آثار حمله در امان نمانند و در سال ۶۱۷ قمری توس و آرامگاه علی بن موسی الرضا علیه السلام ویران شود (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج: ۳۲: ۲۰۳). بعد از این رخداد، سادات ساکن در جوار حرم مطهر تلاش خود را برای حفظ و گسترش حرم ادامه دادند. در این می‌توان به تلاش‌های سیده فاطمه که نسب خود را از علویان می‌دانست اشاره کرد (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱، ج: ۲: ۲۵۳)، وی که بر اثر حمله مغولان به اسارت درآمد، برای کنیزی به مغولستان برده شد، در آنجا توانست به تدریج به توراکین اخاتون نزدیک شود و حاجبی وی را در دست گیرید (بناتکی، ۱۳۴۸: ۳۹۱).

نفوذ سیده فاطمه در دستگاه مغولان باعث شد تا بزرگان خراسان و سادات مشهد مقدس سعی در برقراری ارتباط با وی و استفاده از نفوذ وی برآیند (جوینی، ۱۳۸۵، ج: ۱: ۲۰۰). به نظر می‌رسد این حرکت سادات مشهد به منظور استفاده از جایگاه سیده فاطمه برای حفظ حرمت مشهد مقدس و حرم مطهر امام رضا علیه السلام صورت گرفته است.

اگرچه عمر سیده فاطمه به درازا نکشید،^۱ ولی در زمان حضور کوتاه مدتیش در دستگاه مغولان، توانست با استفاده از نفوذ خراسان و مشهد مقدس را تحت حمایت خود قرار داد. برخی امرا همچون امیر ارغون آقا با حمایت وی به حکومت خراسان رسیدند. بعد از آنکه کورکوز حاکم خراسان (۶۳۷-۴۱ق) به یاسا رسید ارغون آقا (۵۴-۶۴ق) به حکومت خراسان و توسع دست یافت (بناتی، ۱۳۴۸: ۲۴۴؛ جوینی، ۱۳۸۵: ۲؛ ج، ۳۹۱-۲). از نتایج حمایت سیده فاطمه از ارغون آقا و حضور وی در خراسان، تجدید و نوسازی توسع و حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) و تداوم فعالیت‌های عمرانی کورکوز است (جوینی، ۱۳۸۵، ج، ۲: ۲۳۸). از دیگر نتایج حضور وی در خراسان، برکناری سرداران مغول همچون جورماگون و بایجودر عراق و آذربایجان و پایان رفتار وحشیانه آن‌ها با مردم و انتصاب افراد متعادل‌تر به جای آن‌هاست (همان: ۲۴۴).

در عصر ایلخانی و به ویژه از دوره غازان (۶۹۴-۷۰۳ق) سادات مشهد همگرایی عمیق‌تری را با ایلخانان در پیش گرفتند. از علت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری این همگرایی، علاوه بر سیاست مذهبی که غازان در پیش گرفت، حضور غازان از سال‌های قبل از ایلخانی، در خراسان، علاوه بر آنکه تربیت و کسب تجارب حکومتی در آن منطقه را به همراه داشت، می‌توانست زمینه‌ساز برقراری مناسباتی بین وی و گروه‌های مختلف ساکن در خراسان از جمله سادات باشد. بعد از آنکه غازان به ایلخانی رسید تا قبل از گرایش به اسلام بنا بر سنن و رسوم مغولی به آرامگاه‌های مقدس و متبرکه چندان توجه نمی‌شد و مقابر ایلخانان و مغولان در مکان‌های نامشخص قرار داشت ولی با گرایش غازان به اسلام اماکن مقدس شیعیان مورد توجه قرار گرفت. وی در همان اویل به زیارت مشهد مقدس رفت (همدانی، ۱۳۷۳، ج: ۲؛ ۱۳۷۵).

садات مشهد و مرقد امام رضا (علیه السلام) مورد توجه خاص وی قرار داشتند. بر اثر شورش‌های مخالفان غازان و وقایعی که در خراسان در دوره وی اتفاق افتاد مشهد هدف غارت قرار

۱. در سال ۶۴۴ قمری پس از انتخاب گیوک به امپراتوری مغول، فاطمه را به یارغو کشانیدند پس از شکنجه دادن منافذ او را دوختند در نمی پیچیده و در آب انداختند اقوام و وابستگان وی را نیز کشند (همدانی، ۱۳۷۷، ج: ۲-۳؛ ۸۰۲-۳؛ ۱۳۷۳؛ ۳۹۳؛ جوینی، ۱۳۸۵، ج: ۱-۲۰).

گرفت و چهار ترجح نقره که بر بالای ضریح قرار داشت به سرقت رفت(همان: ۱۲۲۹). خواجه رشیدالدین در جریان لشکرکشی غازان در سال ۶۹۰ قمری به خراسان از جماعت سادات مشهد طوس یاد می‌کند که بر اثر آن وقایع دچار زحمت بسیار شده بودند(همان: ۱۲۳۱). این رخدادها توجه بیشتر غازان به مرقد امام رضا^{علیه السلام} را به همراه داشت، چنانکه در سال ۶۹۹ قمری مناطق فرهادجرد، فرهادان و مخالف سرای را بر حرم مطهر وقف کرد(فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج: ۲: ۸۶۹) که تا دوران فعلی هم وقف آستان قدس است.

علاوه بر این، توجه خاص غازان به سادات مشهد، سیاست مذهبی و گرایش وی به اسلام و دوستی و توجهش به اهل بیت^{علیهم السلام} باعث شد تا بر ترویج زیارت مزار خاندان اهل بیت^{علیهم السلام} و ارسال نذورات برای آن‌ها تأکید کند. همچنین دستور داد تا سادات را عزیزو محترم بدارند و صدقات و ادرارات در «حق ایشان فرمایند». غازان معتقد بود که سادات هم مانند اهل تصوف و فقهاء که دارای خانقاہ و اوقاف بودند، باید امتیازی مشابه داشته باشند. ساخت دارالسیاده‌ها در همین راستا صورت گرفت(همدانی، ۱۳۷۳، ج: ۲: ۱۳۵۸). طبیعتاً سادات مشهد نیز از این توجهات غازان دور نماندند.

در زمان غازان سید طاهر از سادات موسوی که همواره نقابت حرم مطهر امام رضا^{علیه السلام} را به عهده داشتند به همراه برادرش سید علاءالدین و چند تن از عموهایش به سمت تبریز مرکز سیاسی ایلخانان حرکت کرد؛ اما علاءالدین در راه به قتل رسید. سید طاهر از غازان خان نشان نقابت مشهد را دریافت کرد. در واقع وی اولین کسی است که از میان سادات و به ویژه سادات موسوی به نقابت مشهد مقدس منصوب می‌شود. این نقابت در میان سادات موسوی تا اواخر دوره تیموری تداوم یافت(شوشتري، ۱۳۷۷، ج: ۱: ۴۵-۶؛ کیاء گیلانی، ۱۴۰۹، ق: ۷۷).

در عصر سلطان محمد خدابنده الجایتو(۷۱۶-۷۰۳ق) نیز که بعد از غازان به حکومت ایلخانی رسید همگرایی بین نقابت سادات مشهد و ایلخانان تداوم یافت. در این زمان از سید بدرالدین یاد می‌شود که نقابت سادات مشهد را به عهده داشته است(فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج: ۲: ۸۸۵) که به نظر می‌رسد بدرالدین همان سید طاهر باشد. چراکه

ابن بطوطة که در سال ۷۳۴ قمری به مشهد آمده، از ملاقات خود با «طاهر محمد شاه» نقیب سادات شهر مشهد یاد می‌کند(ابن بطوطة، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۷۰؛ ن. ک: سیدی، ۱۳۷۸: ۴۹). اطلاق عنوان شاه به نقیب مشهد از سوی این سیاح، گذشته از آنکه می‌تواند نشانگر زعیم بودن وی در مشهد علاوه بر سرپرستی سادات باشد، از سوی دیگر این مسئله را می‌توان ناشی از تحول جایگاه نقیب مشهد از دوران حکومت غازان تا پایان ایلخانی تلقی کرد. در واقع نقیب مشهد علاوه بر اداره حرم، در اداره شهر مشهد نیز به گونه‌ای مستقل عمل می‌کند و ولایت، اداره بسیاری از امور شهر مشهد را به عهده دارد. چنانچه سیفی هروی برای بدرالدین علاوه بر عنوانین مرتضی اعظم، سلطان نقباء العرب والعمجم از عنوان «ولی مشهد» استفاده می‌کند(سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۵۶۶).

نقیب بدرالدین در دوره الجایتو نزدیکی خاصی با سلطان پیدا کرد. در ملاقاتی که وی در سال ۷۰۸ قمری با الجایتو داشت، سلطان او را تعظیم و تکریم بسیار کرد. چنانکه به روایت فصیحی خوافی کاسه آشی را بر دست خود نگاه داشت تا سید بدرالدین از آن آش بخورد (فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۸۸۵ - ۱۱۱۲). ملاقات و همنشینی وی با الجایتو به همراه دیگر علمای شیعی از جمله علامه حلی سبب تأثیرگذاری بر گرایش الجایتو به تشیع شد(اقبال، ۱۳۸۴: ۳۱۷). در واقع سادات و بدرالدین نقیب مشهد سعی داشتند با استفاده از همگرایی با ایلخانان علاوه بر رونق تشیع، جایگاه و موقعیت حرم مقدس رضوی را تحکیم بخشیده و با جلب حمایت سیاسی اسباب رونق فرهنگی رضوی را در جامعه فراهم کنند.

همین مسئله باعث شد تا مشهد در دوره الجایتو نیز همچون دوره غازان مورد توجه قرار گیرد و اقدامات عمرانی در حرم انجام شود(سجادی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۴۱). در همین ارتباط بعد از آنکه الجایتو امیر غیاث الدین فرزند خواجه رشید الدین فضل الله را برای نظارت و ساماندهی ظلم‌ها و سوءاستفاده‌های عاملان ایلخانان به خراسان اعزام کرد. خواجه در نامه‌ای به او می‌نویسد «نفووس ساکنان طوس را از مصاید افتقار و محبس اضطرار خلاص بخشی و مشهد امام معصوم و مرقد سید مظلوم علیه [السلام] را در کنف و رعایت گیری آتش رعب و خوف در ربع خافیان بیندازی»(همدانی، ۱۳۵۸: ۱۳۳) در اینجا گرچه

اشاره مستقیم نشده ولی با توجه به حضور فراوان سادات در منطقه طوس و مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام به نظر می‌رسد خواجہ رشیدالدین نیز رسیدگی به سادات را مدنظر داشته است.

گرچه از مناسبات نقیبان و سادات با ایلخانان به ویژه در دوره الجایتو و ابوسعید اطلاعات چندانی در دست نیست؛ ولی در مجموع علاوه بر گسترش تشیع، حفظ حیات سیاسی، امنیت و توسعه حرم مطهر و شهر مشهد می‌تواند از اولویت‌های سادات و نقیب بدرالدین در آن مناسبات باشد. در سال ۷۱۹ قمری و بعد از درگذشت الجایتو، بعد از آنکه یسور جغتائی در خراسان شروع به غارتگری کرد، پیش از آنکه دست به غارت مشهد بزند نقیب بدرالدین به استقبال وی رفت و با تقدیم پیشکش‌هایی از حمله وی به مشهد ممانعت به عمل آورد. بعد از دور شدن یسور از مشهد (به سمت جام)، محصلان وی که به قصد جمع‌آوری آذوقه در مشهد مانده بودند توسط بدرالدین غافلگیر و به قتل رسیدند. امیر حسین که از سوی ایلخانان یسور را تعقیب می‌کرد بدرالدین را به خاطر این اقدام بسیار تحسین کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۷۸-۸۰). این اقدام نظامی بدرالدین علاوه بر آنکه نشانگر تسلط سیاسی نقبا در مشهد است (رضایی بر جکی، ۱۳۹۷: ۲۲۰) با این حرکت نه تنها حیات شهر مشهد را حفظ کرد؛ بلکه اجازه نداد با بردن این حجم آذوقه^۱ به نوعی سطح زندگی سادات ساکن در مشهد دچار مضیقه شود. از سوی دیگر بیانگر زمینه‌های همگرایی میان ایلخانان و نقیبان مشهد است که در دوره تیموری وسعت بیشتری یافت و منجر به افزایش اختیارات نقیب مشهد می‌گردید از سوی دیگر اتخاذ این قبیل اقدامات از سوی نقیب بدرالدین و سادات مشهد می‌توانست در زمینه‌های رشد و توسعه شهر مشهد موثر باشد.

جایگاه مشهد در عصر تیموری

از زمانی که فرمانداران اولیه مغول در مشهد امام رضا علیه السلام حضور یافتند، خرابی‌های

۱. شامل ۵۰۰ رأس گوسفند، ۳۰۰ خروار آرد و ۵۰۰ خروار جو (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۷۸-۸۰).

حاصل از هجوم مغول در آنجا مرمت شد. مرقد و مشهد امام رضا^{علیه السلام} که در سنایاد قرار داشت آن طور که حمدالله مستوفی در سال ۷۴۰ قمری نوشه است تبدیل به شهر شد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۵۱). ابن بطوطه نیز که در نیمة اول قرن هشتم هجری (۷۳۴ق) و قبل از شکل‌گیری تیموریان به مشهد آمده، از مشهد شهری بزرگ و پر جمعیت، با میوه‌ها، آب‌ها و آسیاب‌های فراوان یاد می‌کند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۷۰) که نشان دهنده تداوم گسترش و اداره شهر مشهد در نبود قدرت سیاسی فرآگیر در خراسان، تحت تصدی نقیبان و سادات است.

در عصر تیموری نیز شهر مشهد بیشتر مورد توجه واقع شد. مشهد و توس از مراکزی بود که حاکم تیموری در آنجا استقرار می‌یافت (سیدی، ۱۳۷۸: ۶۰). نزدیکی مشهد به هرات و سمرقند که از کانون‌های سیاسی تیموریان تلقی می‌شد، می‌تواند از دیگر دلایل رشد این شهر در این دوره باشد. از اتفاقات مهم در دوره تیمور، یاغیگری‌های امیر حاج بیک در خراسان بود؛ گرچه این یاغیگری‌ها سال ۷۹۱ قمری سرکوب شد؛ اما خسارت فراوانی به بار آورد که در این میان شهر توس نیز از پیامدهای آن دور نماند و عده زیادی کشته شدند. بعد از این قضیه سادات مشهد مورد توجه و دلجویی قرار گرفتند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۱۳) اما این حادثه باعث شد شهر مشهد در ولایت توس توسعه یابد و مرکز آن ولایت گردد (سیدی، ۱۳۷۸: ۵۸).

شهر مشهد علاوه بر جایگاه ارتباطی و زیارتی، نزدیکی با هرات و کانون سیاسی تیموریان، باعث می‌شد برای پادشاهان و حاکمان تیموری جاذبه دیگری همچون شکار و تفریح نیز داشت که وقتی به منظور شکار به مرغزار رادکان می‌رفتند در باغ سفید مشهد اقامت می‌کردند (فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۱۰۳، ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۴: ۸۶۸). علاوه بر این از مشهد و حرم مطهر امام رضا^{علیه السلام} برای رفع چالش‌های سیاسی نیز استفاده می‌شد. در سال ۸۶۰ قمری بعد از آنکه میرزا بابر به مشهد مقدس آمد و مدتی آنجا اقامت کرد بین وی و ابوسعید آشتی ایجاد گردید که این خود جایگاه مشهد و مرقد امام رضا^{علیه السلام} را در دوره تیموریان نشان می‌دهد (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۵۶). همه این عوامل به رشد جایگاه مشهد در دوره تیموری کمک کرد. سادات نیز از این موقعیت استفاده می‌کردند و

سعی در جلب پادشاهان تیموری در حمایت از مرقد امام رضا^{علیه السلام} داشتند.

مناسبات سادات و نقیبان مشهد و تیموریان

در عصر تیموریان دلایل مختلفی همچون گسترش تشیع و افزایش مهاجرت سادات به سمت خراسان باعث شد تا جایگاه سادات و نقیبان متحول شود. سیاست مذهبی تیمور نیز اقتضامی کرد که سادات را هم ردیف با علماء، مورد تکریم و احترام قرار دهد (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ۱۶۴، ۱۷۶، ۱۹۴ و...). فضای تسامح مذهبی در دوران جانشینان تیمور و افزایش گرایش به تشیع باعث شد تا شیعیان در جامعه آزادانه‌تر عمل کنند و جایگاه سادات نیز در جامعه متعالی تر گردد (منشی، ۱۳۵۶: ۴-۴۳ و ۶۶). به همین خاطر نقیبان علاوه بر تداوم وظایف پیشین همچون حفاظت از نسب سادات و تشخیص اصالت سادات واقعی (اسفاری، ۱۰۱۲: ۴۷) از میزان تأثیرگذاری بیشتری برخوردار شدند. سادات در دستگاه سیاسی تیموریان جایگاه خاصی یافتدند و مناصبی را در دست گرفتند. در متون تاریخی این دوره، عنوان مرتضی اعظم و مرتضی ممالک الاسلام (همان: ۳۰۲) بسیار پرکاربرد شده است. بسیاری از مزارها و آرامگاه‌های بزرگان، عرفان و علیویان که در حیطه خراسان قرار داشت، بعد از آنکه مورد بازسازی و عمران قرار می‌گرفتند، تولیت آن‌ها و اوقاف‌شان در اختیار سادات و نقیبان یا همان مرتضی اعظم‌ها قرار می‌گرفت (نظمی باخرزی، ۱۳۵۷: ۱۴۱). در میان عرفانی‌توان به تولیت موقوفات ابواسمعیل خواجه عبدالله انصاری (همان: ۱۳۷) مرقد ابوالمناقب سلطان محمد حنفیه (همان: ۱۴۰) اشاره کرد. همچنین اداره اوقاف مرقد ابوالحسن علی بن ابی طالب^{علیه السلام} در بلخ^۱ به قوام‌الدین ابوالقاسم سپرده شد تا شرایط و قویات آنجا را به درستی جاری کند (همان: ۲۷۸). مرتضی اعظم سید ناصرالدین ابراهیم نیز که از بزرگان سادات هرات بود به تولیت موقوفات و نذورات امام زاده‌ای در قصبه ساوی از اعمال خبیص کرمان منصوب شد (همان: ۷۵).

در این میان، نقیبان و سادات مشهد جایگاه ویژه‌ای داشتند و قرابت و همگرایی آن‌ها

۱. اکنون به نام مزار شریف شناخته می‌شود. سلطان حسین باقرا سعی در توسعه آن داشت.

با تیموریان بیشتر شد؛ چراکه در واقع سادات و نقبای مشهد حاکم واقعی شهر بودند(سیدی، ۱۳۷۸: ۶۰). از همین رو مناسبات سادات مشهد با تیموریان قابل توجه است. مناسباتی که از دوره شاهرخ(۸۵۰-۸۰۷ق) شکل اساسی به خود گرفت.

اهمیت و جایگاه زیارتی شهر مشهد باعث می‌شد تا شاهرخ در حد فاصل سال‌های ۸۰۹-۸۴۲قمری برای زیارت به طوس و مشهد مقدس حرکت کند(فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج: ۳، ۱۰۳۲، ۱۰۶۰، ۱۰۸۷، ۱۱۰۲، ۱۱۴۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج: ۳؛ ۲۰۰، ج: ۴). گذشته از اهدافی که این سفرهای زیارتی به آن منظور انجام می‌شد، اهالی شهر مشهد و ساکنان در جوار مرقد مطهر امام رضا^{علیه السلام} مورد توجه خاص شاهرخ تیموری قرار می‌گرفتند و به قول حافظ ابرو «اهالی آن دیار را رعایت و دلداری نموده»(حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج: ۳؛ ۴۵۶-۷). شاهرخ نسبت به سادات مشهد در عین آنکه سیاست تسامح را در پیش می‌گرفت و آن‌ها را از «سب شیخین» نهی می‌کرد(سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴۷۹) اما همواره آن‌ها را مورد توجه خاص خود قرار می‌داد.

جایگاه سادات مشهد باعث می‌شد تا شاهرخ تیموری بعد از انجام مراسم زیارت، «در احترام و توقیر و اکرام سادات معظم و اولاد مکرم او هیچ دقیقه نامرعنی نگذاشت»(همان: ۱۱۸). به نظر می‌رسد دیدار با نقیبان و سادات بعد از مراسم زیارت امری مرسوم و رایج گشته بود. به گونه‌ای که نقیبان از نقاط مختلف به دیدار وی می‌شتابند و مشهد محل ملاقات و تعامل دیگر نقبای خراسان با شاهان تیموری قرار می‌گرفت. چنانکه در سفر سال ۸۱۴قمری مرتضی اعظم امیر سید عز الدین حاکم قومس به طوس و مشهد مقدس رضوی برای دیدار با شاهرخ تیموری آمد و همراه دیگر سادات مورد استقبال وی قرار گرفت و پیشکش‌هایی نیز از جانب شاهرخ به وی اعطای شد. علاوه بر سید عز الدین، امیر سید علی از شهر ساری و امیر حسن کیا از فیروزکوه نیز به استقبال وی شتابندند(فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج: ۳؛ ۱۰۶۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج: ۳؛ ۴۵۷). این مسئله علاوه بر آنکه مشارکت سادات و نقیبان را در اداره جامعه نشان می‌دهد، از سوی دیگر، جایگاه مرقد امام رضا^{علیه السلام} را نزد تیموریان ترسیم می‌کند که از این مکان برای دیدار با سادات و نقیبان و تداوم و تعمق همگایی موجود بین آن‌ها استفاده

می کردند(حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۵۶).

این سفرهای زیارتی و مناسبات با نقیبیان، توسعه حرم مطهر امام رضا^{علیه السلام} و مشهد مقدس را در پی داشت. چنانچه در مسافت شاهرخ تیموری (به مشهد) در سال ۸۲۱ قمری علاوه بر آنکه قندیلی که با سه هزار مثقال طلا ساخته شده بود بر قبة حضرت آویختند، همچنین مسجد جامعی که پیشتر به خواست همسرش گوهر شادآغار در کنار مرقد امام رضا^{علیه السلام} شروع به ساختن کرده بودند، عمده کار آن به پایان رسید. دکان‌های وقفی نیز به عنوان منبع مالی در کنار آن ایجاد شد که در رشد و توسعه واستقلال مالی حرم موثر بود. ضمناً شاهرخ دستور داد تا با غی ایجاد شود که هنگام مسافرت به مشهد مقدس در آنجا اقامت کند(فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۰۸۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۴: ۶۹۲-۳). ایجاد این باغ جایگاه مشهد را در بینش و سیاست مذهبی تیموریان نشان می‌دهد.

از نقیبیان برجسته و منتب به سادات موسوی در دوره شاهرخ نظام الدین عبدالحی بن طاهر(م. ۸۲۹ق) است(فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۱۱۲-۳). جایگاه اوی باعث شدت تا بعد از اوی، برادرش امیر سلطان غیاث الدین محمد بن طاهر(م. ۸۳۲ق) به نقابت برسد که بقعه موسوم به گنبد خشتی^۱ بر روی مزار اوی ساخته شده است(جالی، ۱۳۹۲: ۱۴۹؛ میری و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۱۶۰). جایگاه نظام الدین عبدالحی تا آنجا بود که نوه‌اش مولانا جلال الدین عبدالرحمان سال‌ها به صدارت میرزا بایسنقر و میرزا علاء‌الدوله منصوب شود(خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۲۶). علاء‌الدین بن عبدالطلب(م. ۸۳۶ق) نیز بعد از آن‌ها نقابت مشهد را به عهده داشت (فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۱۲۶). همچنین سید رضی‌الدین عبدالطلب(ت. ۸۳۱ق) فرزند سلطان علی‌اکبر(ت. ۸۰۷ق) در زمرة نقبات مشهد قرار داشته است(همان: ۱۰۴۳، ۱۱۱۶). نظام الدین عبدالحی فرزند عبدالطلب نیز در دستگاه حکومتی ابوسعید تیموری (۸۶۱-۸۷۳ق) حضور داشت و در سال ۸۷۳ قمری در نبرد با اوژون حسن آق قویونلو به مأموریت سیاسی نزد سلطان آق قویونلو فرستاده

۱. مزار سلطان محمد معروف به گنبد خشتی در گنبد خشتی در فاصله ۵۰۰ متری شمال شرقی حرم مطهر در کوجه گنبد خشتی واقع در ابتدای خیابان طبرسی شهر مشهد مقدس قرار دارد. این مزار که به نام‌های سلطان محمد، سید محمد و گاه شاهزاده محمد خوانده می‌شود، مدفن امیر سلطان غیاث الدین محمد بن طاهر موسوی است(جالی، ۱۳۹۲: ۱۴۹؛ میری و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۱۵۱).

شد(سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۹۸۹) که حاکی از افزایش همگرایی نقیبیان و تیموریان و رشد سیاسی آن‌ها در دوران پادشاهان تیموری است؛ تا جایی که در مأموریت‌های سیاسی نیز به کار گرفته می‌شوند.

اما نکته قابل توجه در این زمان، ورود سادات رضوی به مشهد است. تسامح و تساهل مذهبی تیمور و فرزندش شاهرخ زمینه‌ساز مهاجرت گروه اول سادات رضوی از قم به مشهد شد.^۱ این گروه سادات خانواده شمس‌الدین محمد رضوی بودند(الرضوی، ۱۳۵۲: ۶۲؛ سوهانیان حقیقی و نقدی، ۱۳۹۷: ۱۵).

در دوره سلطان حسین باقر(۹۱۲-۸۷۵ق) نیز سادات و نقبا از جایگاهی والایی برخوردار بودند. چنانکه در فرمان نقابت شمس‌الدین محمد آمده: «همواره دواعی همت بلند بر اعزاز و احترام نقباء عظام که نفوس ملک احتشام ایشان مجموعهٔ مکارم اخلاق است» و در ادامه دربارهٔ سادات آمده: «و عنان ارادت ارجمند بجانب اعلاه شان سادات که ذوات عالی شان فهرست جریده محاسن اعراق است مصروف داشته»(اسفزاری، ۱۰۱۲ق: ۴۵).

در این دوران بسیاری از سادات از نقاط مختلف ایران به شهر هرات که به عنوان دارالسلطنه یاد می‌شد و دیگر شهرهای خراسان نیز همچون نیشابور، سیزوار، بلخ و ... مهاجرت می‌کردند ولی به دلیل جایگاه حرم مطهر رضوی، ساداتی که در شهر مشهد حضور داشتند یا به آنجا مهاجرت کرده بودند از جایگاه خاصی در میان تیموریان برخوردار شدند. چنانکه خواندمیر سادات مشهد و حرم مقدس رضویه را مقدم طبقه سادات و اشرف آن‌ها می‌داند. «مقدم این طبقه عالی شان و اشرف این طایفه معالی مکان سادات عظام و نقباء گرام روضه مقدسه رضویه‌اند»(خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۳۳). در دوره سلطان حسین باقر اهمکاری و همگرایی نقیبیان مشهد مقدس و حاکمیت سیاسی تیموریان به اوج خود رسید. به ویژه وزیری امیر علی‌شیر نوایی، در تمامی وقفیات و خیرات فرهنگی خویش علاوه بر علماء، سادات را مورد نظر و حمایت خویش قرار می‌داد(همان: ۳۴۳). چنانکه

۱. نخستین مهاجرت سادات رضوی ساکن قم به خراسان در قرن چهارم هجری رخ داد؛ اما با یک وقفه طولانی رو به رو شد و در دوره حکومت شاهرخ تیموری از سرگرفته شد. تعدادی از آن‌ها از نسل احمد بن ابوالحسن موسی نقیب بن ابی عبدالله نقیب بودند(ن. ک: رضایی بر جکی، ۱۳۹۷: ۲۳۲).

نقیبان در دورانی که تیموریان دچار چالش سیاسی می‌شدند با دادن مشورت سعی در حفظ حیات سیاسی تیموریان داشتند(همان: ۲۴۱) که پیامدهای این همگرایی می‌تواند توسعه حرم مطهر و اقدامات امیر علیشیر در آنجا باشد.

شرایط ایجاد شده در دوره سلطان حسین بایقرا، زمینه را برای تداوم مهاجرت به مشهد فراهم می‌کرد. گروه دوم سادات رضوی که شامل خانواده رضی‌الدین محمد بن علی می‌شدند در این زمان وارد مشهد شدند(کمونه حسینی، ۱۳۸۸، ج: ۲: ۲۹). سادات رضوی نیز به تدریج همچون سادات موسوی در نهاد نقابت به کار گرفته شدند. سادات رضوی و موسوی با همکاری و مشارکت یکدیگر سعی در حفظ آستان مقدس و توسعه آن داشتند. امیر نظام الدین عبدالحی(م. ۹۰۵ق)، که پیشتر اشاره شد و برادرش امیر علاء‌الملک از سادات موسوی(ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق: ۱۸۰) و امیر غیاث الدین عزیز(فرزند شمس الدین محمد رضوی) از سادات رضوی منصب نقابت مشهد را در دست داشتند(نقدی، ۱۳۹۳: ۵۰۷). این جایگاه ویژه آن‌ها باعث می‌شد تا اقدام بر تعمیر و توسعه قبة مطهر امام رضا^{علیه السلام} کنند. چنانچه خواندمیر درباره آن‌ها می‌نویسد: «این سه نقیب واجب الترحیب از سایر نقباء سادات موسوی و رضوی با جتماع اسباب سعادت صوری و معنوی امتیاز تمام داشتند و همواره همم عالیه بر ترویج و تعمیر آن مزار قدس آثار و ضیافت صادر و وارد می‌گماشتند»(خواندمیر، ۱۳۸۰، ج: ۴: ۳۳۳؛ جلالی، ۱۳۸۶، ج: ۳: ۱۱۲) جایگاه این سه نقیب، دودمان و نسب و برتری آن‌ها نسبت به سایر بزرگان سادات باعث شد تا در ذهن هیچ کدام از سادات مشارکت با نقابت شکل نگیرد(خواندمیر، ۱۳۸۰، ج: ۴: ۳۳۳). در میان این سه نقیب در عصر سلطان حسین بایقرا به نظر می‌رسد سید غیاث الدین چهره‌ای شناخته شده‌تر و برجسته‌تر بوده، که بعد از وی نقابت به فرزند بزرگ‌ترش امیرزاده محمد رسید(همان: ۶۱۴؛ امیر علیشیر نوایی، ۱۳۶۳، ج: ۱: ۴۷۰).

در دوران بعد از سلطان حسین بایقرانیز مشهد همچنان مورد توجه خاص تیموریان قرار داشت. از نکات قابل توجه ضعف تاریجی تیموریان است. طبیعتاً در این دوران سادات رضوی که نقابت مشهد و حرم مطهر را در دست داشتند گرچه در منابع به مناسبات

سادات با تیموریان اشاره نشده است، ولی آن‌ها به تکاپوهای خود تداوم می‌دادند. ضعف تدریجی تیموریان حملات ازبکان را به خراسان و مشهد مقدس در پی داشت. سنی بودن ازبکان می‌توانست مشهد و حرم مطهر را با خطر مواجه سازد و حتی آسیب‌هایی را برای شهر مشهد به بار آورد و هدف غارت قرار گرفت (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۸۹).

در محرم سال ۹۱۵ قمری محمدخان شیبانی ازبک و سپاهش از مروبه سمت مشهد می‌آمدند. سادات مشهد به همراه اشراف و بزرگان آن شهر در دره کلات به استقبال وی شتافتند. محمدخان ازبک از آن‌ها درخواست کرد تا زمینه حضور موکب پادشاه را در مشهد فراهم کنند. «در دامن عقبه کلات نقبا و اشراف مشهد مقدس رضوی علی ساکنه التحیه و الرضوان عزّ استقبال یافته بالتشام قوایم سریر خلافت مشرف شدند و بوظایف سلام و پیشکش چنانچه شایسته قدر آن اشراف عظام و سادات کرام باشد اقدام نمودند. لطف اکابر نواز حضرت اعلیٰ خاقانی مراسم اعظام و اجلال و قیام بلوایت احسان و افضال نسبت با آن اکابر صاحب کمال بظهور رسانید و از آن منزل دستور یافته جهه تهیه اسباب نزول موکب همایون بجانب مشهد معاودت نمودند» (خنجی، ۱۳۸۴: ۳۲۸) اقدام به موقع سادات که غیاث الدین عزیز هم احتمالاً در میان آن‌ها حضور داشته باعث حفظ مشهد و ممانعت از حوادث احتمالی گردید. نظام الدین علیشاه که از نسل سادات موسوی بود چنانکه از سنگ قبر اوی موسوم به قبر سبز^۱ بر می‌آید در همین سال و احتمالاً در جنگ با ازبکان کشته شده باشد (جلالی، ۱۳۹۲: ۱۶۲). به همین منظور سادات راه مماشات با ازبکان را ناگزیر دیدند.

با این حال آخرین گزارش از غیاث الدین در سال ۹۳۲ قمری است و بعد از آن از سرنوشت وی اطلاعی در دست نیست (ن. ک: نقدی، ۱۳۹۳: ۵۰۷). در این سال عبیدالله خان ازبک که مشهد را تصرف کرده بود، طی حکمی املاک چند تن از سادات از املاک جمله غیاث الدین را از پرداخت مالیات معاف کرد. در این حکم از او با عنوان غیاث الدین ابو صالح یادشده است (الرضوی، ۱۳۵۲: ۶۴؛ امیر علیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۹۶). این اقدام

۱. این مقبره در قبرستان قتلگاه در شمال حرم مطهر رضوی قرار دارد که سال‌ها با عنوان حرم مطهر رضوی زیارتگاه عموم بود.

عبدالله خان گرچه سبب احیای نقابت مشهد مقدس نگردید و اختیار شهر مشهد در دست صفویان قرار گرفت، با این حال نشان دهنده جایگاه پیشینه نهاد نقابت در شهر مشهد است. این دوران همزمان با شکل‌گیری دولت شیعی صفوی در ایران بود. در سال ۹۱۶ قمری در دوران شاه اسماعیل اول (حک: ۹۰۷-۳۰ ق) ورودی به خراسان برای جنگ با ازبکان، پایان عصر نقابت سادات در مشهد است. تولیت مشهد به خواجه عتیق علی منشی سپرده شد (ازابی نژاد، ۱۳۸۸: ۳۹؛ ن. ک: سیدی، ۱۳۹۳: ۳۹۱). در دوران شاه طهماسب صفوی اول صفوی (حک: ۹۳۰-۹۸۴ ق) نیز که حرم مورد توجه بستری قرار گرفت، تولیت حرم به وزیران و برخی عالمان و اگذار می‌گردید که به منزله پایان نقابت سادات رضوی و به ویژه موسوی در مشهد است (ن. ک: سوهانیان حقیقی و نقدی، ۱۳۹۷: ۲۰؛ سجادی، ۱۳۷۴: ۳۴۹). با این حال بعضی مشاغل در آستان قدس در دوره صفوی مانند تولیت، نظارت و سرکشیکی حرم در دست سادات رضوی باقی ماند که نشانگر جایگاه سادات و نقیبان مشهد است که باعث شد صفویان همچنان به آن‌ها اتکا کنند (ن. ک: حسن‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۱۵-۱۲۹). از سوی دیگر این مسئله را می‌توان از پامدهای جایگاه و عملکرد نقابت و سادات در عصر تیموری دانست که باعث شده در دوره صفوی نیز به رغم حذف نهاد نقابت، سادات رضوی همچنان در اداره حرم امام رضا علیه السلام به کار گرفته شوند.

نقیبان و مناصب اداری مشهد

نقیبان و مرتضی اعظم‌ها در دوره تیموری مناصب مختلفی را به عهده داشتند و تیموریان را در اداره جامعه یاری می‌کردند. همان طور که پیشتر آمد از نقیب مشهد به عنوان ولی مشهد یاد می‌شد (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۵۶۶) که در عمل اداره مشهد را از جمله در امور دینی در دست داشت. «در تمشیت امور دینی و رواج و رونق اوامر شریعت نبوی و تعمیر و ترویج مدارس و مساجد و تزیین و تنظیف خوانق و معابد و سایر بقاع خیر و ابواب بر مجد و مجتهد بوده» (اسفزاری، ۱۰۱۲ ق: ۴۸) تمامی اهالی و ساکنان باید وی را ولی و حاکم خود می‌دانستند و اوامر و احکام او را همچون دستوری تلقی می‌کردند (همان: ۴۹).

دیگر سادات و نقیبان نیز به تدریج اختیارات فراوانی را به عهده گرفتند. از جمله منصب قضاوت ولایت طوس و نوقان که در اختیار آنان قرار داشت تا پیش از شکل‌گیری نقابت مشهد و گسترش این شهر، امور مربوط به قضاوت نوقان^۱ تحت لوای قاضی طوس قرار داشت. قاضی ولایت طوس نیز عمدتاً چندان پیوندی با سادات و نقیبان داشت (جوینی، ۱۳۸۴: ۶۵، ۳۲). رشد جایگاه سادات و شهر مشهد و توان فقهی آن‌ها باعث شد تا قضاوت مشهد در اختیار سادات قرار بگیرد. امیر محمد فرزند امیر تاج‌الدین علی که در زمرة نقیبان بر جسته مشهد به شمار می‌آمد و به محاسن آداب و مکارم اخلاق موصوف بود این منصب را در اختیار داشت (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج: ۶۱۴). سید افضل فرزند سید نظام‌الدین سلطان‌علی الموسوی (م. ۹۲۱ق) نیز یکی دیگر از سادات مشهد است که در زمان سلطان حسین باقر (مدتی همت بر پرسش یرغو میگماشت) (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج: ۳۵۳).

منصب شیخ‌الاسلامی یکی دیگر از مناصبی است که در دست سادات و نقیبان قرار داشت (ن. ک: یوسف‌اهل، ۱۳۵۸، ج: ۲؛ ۳۰۵). از جمله می‌توان از سید غیاث‌الدین افضل بن سید حسن یاد کرد که به دلیل توان علمی و فقهی اش منصب شیخ‌الاسلامی مشهد در اختیار اوی قرار داشت (خواندمیر، ۱۳۸۵، ج: ۱۱؛ ۵۹۴۱). توان علمی «وی را از اکثر سادات مشهد مقدسه ممتاز و مستثنی می‌نمود» و سال‌های فراوان در ولایت مشهد و طوس به امور شیخ‌الاسلامی و حل و فصل قضایای شرعی می‌پرداخت (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج: ۴؛ ۳۳۴).

نهاد حسبة و احتسابیه نیز منصب دیگری است که به دلیل ارتباط و نظارت بر امور شرعی لازم بود تا در اختیار افراد آگاه به امور شرعی قرار بگیرد. به دلیل آشنایی به امور شرعی در دوره تیموری این منصب نیز عمدتاً در اختیار سادات و نقیبان مشهد قرار داشت. از جمله امیر عبدالجلیل (برادر امیر ابراهیم مشهدی) یکی دیگر از سادات و علمای شناخته زمان شده مشهد است که در زمان سلطان حسین باقر و محمدخان شبیانی

۱. روستای سناباد که مدفن امام رضا^{علیه السلام} در آنجا قرار دارد از توابع نوقان بوده است.

چند سال به امر احتساب اشتغال داشت(همان: ۳۵۲). امیر مهنا یکی دیگر از محتسبان شهر مشهد است که برادرش امیر نظام الدین عبدالقادر قاضی و سید نساب شهر مشهد بوده است(کیاء گیلانی، ۱۴۰۹ق: ۱۴۴).

با این حال، به نظر می‌رسد منصب مودنی حرم مطهر چندان در اختیار نقبا قرار نداشته است. سلطان حسین باقرا در فرمانی منصب مودنی در حرم را به نام ضیاء الدین مقری که مدت ۵۰ سال در اختیار پدرش سعد الدین مسعود قرار داشته صادر می‌کند(نظمی باخرزی، ۱۳۵۷: ۷۷-۸۰) تا بعد از فوت پدرش در اختیار اوی باقی بماند.

نقش علمی نقیبیان و سادات مشهد

بعد از درگذشت تیمور توسط جانشینان وی دوران جدیدی از ایجاد مراکز علمی مانند مدارس و کتابخانه‌ها شکل گرفت. وجود مرکزیت سیاسی تیموریان در خراسان و ماوراء النهر و توجه آن‌ها به مراکز فرهنگی باعث شد تا مدارس در شهرهای مختلف خراسان گسترش بیابند. سلاطین، خواتین و گروه‌های دیگر هم چون وزیران، بزرگان و توانگران با انگیزه‌های مختلف همچون مشروعیت طلبی و یا اعتقادات مذهبی و علائق شخصی در این امر مشارکت می‌یافتد(الهیاری و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۲). علاوه بر مدارس امیر علی‌شیر نوایی، مدارسی همچون گوهرشاد بیگم، بیگمیه، اخلاصیه، بدیعیه و... در هرات، الغ بیگ در سمرقند، مدرسه غیاثیه خرگرد در خواف و مدارسی نیز در شهر بیزد ایجاد شدند(ن. ک: اوکین، ۱۳۸۶: ۵۳-۷؛ سلطانزاده، ۱۳۶۴، ۱۸۹، ۲۱۱؛ ۲۱۴، ۲۱۲؛ ۱۹۲؛ ۱۳۸۶: ۱۳۶۴).

همزمان با گسترش تشیع و رشد جایگاه مقابر ائمه و امامزادگان، فعالیت‌های علمی سادات نیز در جوار آن‌ها گسترش می‌یافت. از جمله به دستور سلطان حسین باقرا، مولانا خواجه ناصرالدین ضیاء‌الملک الجامی ترمذی برای تصدی و تدریس در جوار مزار علی بن ابی طالب در شهر بلخ منصوب گردید(نظمی باخرزی، ۱۳۵۷: ۱-۱۳۰) که نشانه اهمیت و جایگاه مزار ائمه و امامزادگان است که به تدریج علاوه بر جایگاه زیارتی برای

ترویج علوم نیز مورد استفاده قرار می‌گرفتند. طبیعتاً رشد همه جانبه حرم مطهر امام رضا^ع تنها منوط به بنای آن نبود بلکه نقای مشهد در زوایای علمی و فرهنگی نیز زمینه توسعه حرم را فراهم آوردند. ابن بطوطه که در اواخر عصر ایلخانی به ایران سفر کرده از وجود مدرسه‌ای در کنار قبر امام رضا^ع خبر می‌دهد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۷۰). گرچه درباره مدرسه و نحوه اداره آن و دروس تدریس شده در آنجا اطلاعاتی در دست نیست، اما به نظر می‌رسد این وظیفه به عهده نقیبان بوده که با استفاده از توان علمی خویش این امور را برابر علاوه بر عهده داشته‌اند (میبدی، ۱۳۷۶: ۲۳۵).

در دوره تیموری با گسترش بیشتر تشیع و سیاست تسامح تیموریان، تدریس در مجاورت مرقد امام رضا^ع از پشتونه بیشتری برخوردار شد. مدارسی همچون «بالاسر»، «دو در» و «پریزاد» در این دوران در مجاورت حرم ایجاد شدند که هر سه دارای موقوفات بودند. در مدرسه بالاسر ۲۰ نفر و مدرسه پریزاد ۲۰ تا ۳۰ نفر تحصیل می‌کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۲ق، ج ۲۸؛ خراسانی، ۱۳۸۸: ۶۶۷؛ سلطانزاده، ۱۳۶۴: ۲۰۵). در مطالعات معماري عصر تیموری سه مدرسه مذبور به همراه مدرسه غیاثیه خرگرد در میان مدارس عصر تیموری به دلیل تزیینات و هنر به کار گرفته شده جایگاه خاصی نسبت به سایر مدارس عصر تیموری دارند (ن. ک: خزایی، ۱۳۸۸: ۵۹). مدرسه «دو در» توسط امیر غیاث الدین یوسف خواجه بهادر در سال ۸۴۳ق میر احداث گردید. مدرسه «پریزاد» نیز توسط پریزاد خاتون ندیمه گوهرشاد در زاویه جنوب غربی حرم مطهر و در مقابل مدرسه دودر ساخته شد (ن. ک: الهیاری و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۴؛ خزایی، ۱۳۸۸: ۶۳-۶۵).

تدریس در این مدارس و اداره آن‌ها حضور عالمانی توانمند را اقتضا می‌کرد. ترویج مدارس و گسترش علوم نیز در اختیار ناقبت قرار داشت (اسفاری، ۱۰۱۲ق: ۴۸). در دوره سلطان حسین بایقراء در چارچوب منشوری، مجوز سید افضل الدین محمد موسوی از نقای بر جسته با لقب «مرتضی اعظم اعلم» برای تدریس در مدرسه آستان قدس رضوی صادر می‌شود که احتمالاً یکی از این مدارس مذبور بوده است. سلطان حسین در این فرمان تمامی نقای، قضات، علمای مشهور ساکن در ولایت توس و مشهد مقدس را مورد خطاب قرار می‌دهد و آگاه می‌کند که وی برای «ترویج امور آن قبه بهشت آیین» و تدریس علم

شريف حديث به کار گرفته شود و طلاب نيز از طريق تعاليم وي بايستى شريعه خود را تقويت نمایند. نكته قابل توجه دیگر در اين فرمان اتكاي سلطان حسين بايقرا به توان فقهى وي است چرا كه در فرمان آورده تمامى اسناد و فتوهات شرعى مربوط به آن منطقه باید به تاييد وي بررسد و تازمانى كه به تاييد وي نرسد قضات ولايت طوس نبایستى بر طبق آن ها عمل کنند(نظامى باخرزى، ۱۳۵۷: ۱۳۱-۳). مدرسه امير سيدى مدرسه دیگرى واقع در مشهد و ساخته شده در زمان شاهrix ميرزا است. محمود واصفى نيز از اين مدرسه واقمت امير محمد ولی بيك در آن ياد مى کند كه اطلاعاتى درباره آن در دست نیست؛ اما با توجه به تعصب واصفى در مذهب تسنن و اقامت وي در آن مدرسه به نظر مى رسد اين مدرسه از دسترس نقابى مشهد بیرون بوده يا آنکه فعالیت چندانی در آنجا نداشته اند(واصفى، ۱۳۴۹: ۲۲۳؛ خواندمير، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲۱۷؛ ن.ك: سلطانزاده، ۱۳۶۴: ۲۱۷؛ ن.ك: حسن آبادى، ۱۳۸۷: ۳۲).

садات رضوى كه در دوره سلطان حسين بايقرا به تدریج در حال مهاجرت به مشهد بودند علاوه بر اداره حرم و شهر مشهد در تدریس و فعالیت های علمی نيز بین آن ها و سادات موسوی مشارکت وجود داشت. از جمله رضى الدین محمد بن على كه پيشتر به وي اشاره شد، بعد از مهاجرت در زمان سلطان حسين بايقرا از قم به مشهد، برای تدریس و ترویج علوم در مشهد به کار گرفته شد. پسرش میرزا محسن رضوى (م.ق ۹۳۱) نيز كه در زمرة نقابى طوس و مشهد به شمار مى رفت، فعالیت های علمی پدرش را در مشهد ادامه داد. وي با كمک ابي جمهور احساىي مناظراتى را در شهر مشهد برپا كرد. همچنين در سال ۸۷۸ قمرى از سوی ميرزا محسن اجازه نقل حديث را برای وي صادر شد. ميرزا محسن شرحى نيز بر كتاب زادالمسافر نوشت (كمونه حسينى، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۹؛ شوشتري، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۱۸؛ رضوى، ۱۳۵۲: ۴۱-۴) كه نشانگر توانايى علمى و اشراف وي بر علم فلسفه است تا جايى كه باعث شد برای تدریس در مدرسه مشهد به کار گرفته شود. گرچه ميرزا محسن بر اثر هرج و مرچ اواخر دوره تیموری مجبور به بازگشت به قم شد؛ اما فعالیت های علمی سادات رضوى در مشهد مقدس تا اوخر دوره صفوی ادامه یافت (ن.ك: حسن آبادى، ۱۳۸۷: ۳۲).

فعالیت‌های علمی سادات مشهد محدود به آن شهر نبود و در مراکز علمی سایر شهرها نیز به کار گرفته می‌شدند. امیر صدرالدین ابراهیم مشهدی (م. ۹۱۹ق) یکی از علمای بزرگ و سادات اهل علم مشهد است. وی و دو پسرش در زمان سلطان حسین باقر را در مدارس هرات تدریس می‌کردند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۵۲). همان طور که از اسمش پیداست اهل مشهد بوده و انتساب پسوند مشهدی به ایشان نشانی رونق و بزرگی شهر است که پسوند مشهدی برای وی به کار برده شده است. علاوه بر وی، مولانا سلطان علی مشهدی (م. ۹۱۹ق) به خاطر مهارتش در کتابت، به نسخ و تعلیق نوشته‌های مدرسین و علمای مدارس هرات می‌پرداخت و به درخواست سلطان حسین باقر و امیر علی‌شیر به کتابت «نسخ شریفه» می‌پرداخت (همان: ۳۵۱-۲).

نقیبان و توسعه حرم

تا قبل از دوره ایلخانی و شکل‌گیری نقابت مشهد اقدامات چندانی در جهت توسعه حرم انجام نگرفت (ن. ک: بسطامی، ۱۳۹۳: ۶۳-۷۱). اما در دوره مورد بررسی ما، حرم علاوه بر شهر مشهد روبرو به توسعه نهاد. کلاویخو از مسجدی بزرگ و تابوتی از طلا و نقره یاد می‌کند که امام رضا ع در آن مدفن است (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۹۲). اقدامات عمرانی تیموریان در حرم علاوه بر مدارس مذکور، شامل دارالحفظ، دارالسیاده، مسجد گوهرشاد، مسجد شاه، صحن عتیق و... است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۲ق، ج ۲: ۹۶۹-۲۲۹؛ خراسانی، ۱۳۸۸: ۶۵۷، ۶۶۱). در دوره امیر علی‌شیرنوایی از گلستانه زمان غزنویان الگو گرفته شد و سر در ایجاد گردید. صحن عتیق (صحن انقلاب فعلی) نیز توسط وی ایجاد گشت حدود صحن عتیق از یک طرف آن نزدیک پنجره فولاد شرق و ضلع شمالی نزدیک سقاخانه و ضلع غربی تا در بازار ساق و ضلع جنوبی درب حرم منتهی می‌شد (عطاردي، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۷۰). ایوان طلا توسط وی در همان حرم ایجاد شد و آبراهی از چشممه‌ای در توس تا اطراف حرم رسانده شد. دارالحفظ نیز از دیگر بناهای وی در حرم است (اوکین، ۱۳۸۶: ۵۳۵).

گرچه در ایجاد این بنها نقش نقیبان و سادات مشخص نیست ولی در بین بنها ایجاد دارالسیاده قابل توجه است. دارالسیاده بنها یی بود که از در دوره ایلخانی برای حمایت از سادات و اقامت آن‌ها تحت شرایط وقف‌نامه ایجاد می‌شدند(همدانی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۳۵۸) اما ایجاد این نهاد در عصر تیموری و توسط گوهرشاد نشان دهنده جایگاه سادات در نزد تیموریان است به ویژه ساداتی که برای انجام زیارت به مشهد مسافت می‌کردند.

علاوه بر این، جایگاه حرم و مرقد مطهر امام رضا^{علیه السلام} باعث می‌شد تا سیر نذورات همچون انواع زینت‌ها، تجملات، فرش‌های قیمتی، شمعدان‌های زرین و سیمین از سمت گروه‌های مختلف روانه حرم شود و در بقیه جمع شود به حدی که قابل مقایسه با نذورات و هدایای دیگر بقیه‌ها نبوده است. در این میان نقیبان نیز وظیفه جمع آوری و طبیعتاً استفاده از آن‌ها در جهت توسعه و اداره حرم را به عهده داشتند. این نذورات به قدری فراوان بوده و روندی رو به افزایش داشته که اسفزاری در روضات الجنات مدعی است خطر احتمال سوء استفاده و دستبرد به آن‌ها از سوی نقبا و سادات وجود دارد(اسفزاری، ۱۳۳۸، ج: ۱۸۳).

از بنهاهای سادات موسوی در حرم، مسجد بالاسر است که در قسمت بالای سر حضرت قرار داشته و در زمان ایلخانان ایجاد شده است. با توجه به محراب باقی مانده به تاریخ ۷۱۲ قمری، احتمال دارد که این مسجد با اهتمام سید بدرالدین در زمان نقابت مشهد ساخته شده باشد(میری و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۵۸). به نظر می‌رسد این مسجد در اوایل سده نهم نیاز به مرمت شده است. نقیب عبدالحی^م(۸۲۹ق) نیز اقدام به مرمت آن کرده است. از آثار باقی مانده این مرمت دری^۱ متعلق به دوره تیموری است. این در که تاریخ ساخت آن به اوایل قرن نهم بر می‌گردد با توجه به کتبه موجود به سفارش نقیب سید نظام الدین عبدالحی^م(۸۲۹ق)(فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۱۱۲) برای مسجد بالاسر ساخته شده است. در قاب کتبه پیشانی^۲ این در آمده است: «هذه امر بتجدید

۱. این در از چوب شمشاد به ابعاد ۱۷۹×۴۵×۳۴ سانتی‌متر ساخته شده است.

۲. در ابعاد ۴۵×۱۴۵ سانتی‌متر و در کتبه دوم در دو قاب به ابعاد ۱۷×۴۱ سانتی‌متر به خط ثلث بر زمینه‌ای مشبك و مزین به نقوش اسلیمی به این مضمون است: «جهانت به کام و فلک یار باد جهان افرینت نگهدار باد»(کفیلی، ۱۳۷۸: ۱۱).

العماره للمسجد الشرييف المرتضى الاعظم السلطان النقباعى العالم امير عبدالحى ابن امير طاهر الموسوى»(کفیلی، ۱۳۷۸: ۱۰-۱۱).

این در منبت کاری شده و مشبک شده با گرهای چینی تا سال ۱۳۷۶ قابل استفاده بود که در نهایت به موزه مرکزی حرم در کنار دیگر درهای قدیمی حرم به نمایش گذاشته شد. کاربرد طولانی این در به مدت چند قرن می‌تواند حاکی از تدبیر نقیب در نوع و کیفیت سفارش باشد؛ چرا که این اثر با توجه به آسیب زیادی که در گذر سال‌های متمادی دیده هنوز یک اثر هنری بی‌نظیر به شمار می‌آید(همان: ۹-۱۰). از کتبیه‌های این در برداشت می‌شود که این در هم زمان با تجدید و تعمیر بنای مسجد بالاسر^۱ در محدوده حرم مطهر حضرت رضالله‌اصفهانی ساخته شده و طی سال‌های متمادی با تغییر و تحولاتی که در معماری مجموعه حرم علی بن موسی الرضا^۲ صورت گرفته جا به جا شده است(همان: ۱۴).

نقیبان و اوقاف و خیرات مشهد

از قرن هشتم و دوره ایلخانی به بعد همزمان با روند رو به رشد شهر مشهد، حرم مطهر رضوی نیز توسعه می‌یافت. نقیبان برای توسعه حرم نیازمند منابع مالی بودند. یکی از این منابع مالی می‌توانست وقفیات باشند؛ گرچه بیشتر وقفیات حرم از زمان صفویه به بعد انجام گرفته است(سجادی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۴۸؛ ن. ک: عطاردی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۵۳) اما در دورهٔ تیموری نیز نسبت به دوران پیشین، جریان بیشتری از وقفیات و خیرات نیز به سوی شهر مشهد و حرم مطهر سرازیر گردید. چنانکه اولین نمونهٔ وقف متعلق به دورهٔ تیمور است که ناحیهٔ کته بست (کنه بیست فعلی) و محل شهر طوس وقف آستان قدس شده‌اند(ترتبی حسینی، ۱۳۴۲: ۳۵۸).

از چالش‌های جامعهٔ واقفین در تاریخ میانه ایران اداره وقفیات و حفاظت از آن‌ها بوده

۱. مسجد بالاسر در سمت مغرب حرم مطهر، اولین ساخت و سازهای جانبی بارگاه مطهر است(کفیلی، ۱۳۷۸: ۱۴-۱۶).

تا از تعدادی‌های احتمالی دور بماند. در این میان در بسیاری از موارد نقیبیان و سادات به پشتونه توان علمی و فقهی خویش در اداره موقوفات مراکز مقدس و مذهبی مشارکت می‌نمودند یا بر عهده می‌گرفتند. از جمله در فرمانی از سوی سلطان حسین باقر را تولیت مزار امامزاده عبدالله کهن دژ هرات به نام سید علاءالدین علی و سید عمی الدین عmadالملک از سادات موسوی واگذار شده است و منصب شیخی آن مزار مقدس آثار و تولیت موقوفات و «تحقيق و ترتیب مصالح و ادوات آن بقעה خیر» در اختیار سادات قرار گرفته است (نظمی باخرزی، ۱۳۵۷: ۵-۱۴۴). سلطان باقر از منشوری از ساکنان خراسان عموماً اهالی مشهد خصوصاً در خواست کرد تا محتسبان انجام امور شرعی را به داروغه ولایت مرتضی اعظم شیخ حسین بسپارند؛ همچنین کسی را که خلاف شرط وقف در خانقاوهای، مدارس و سایر بقاع خیر عمل نموده، اخراج کنند و اوقاف را به متولی شرعی بسپارند. سلطان وی را متصدی این شغل خطیر می‌دانست و می‌خواست تا شرایط تعظیم و توفیر اورابه جای آورند و محتسبان، نوکران، ایلچیان و... با وی همکاری کنند و از انجام اقداماتش ممانعت نکنند (همان: ۷-۱۰).

طبعیعتاً نقیبیان و سادات علاوه بر نقشی که در اداره حرم مطهر امام رضا علیه السلام و شهر مشهد داشتند، به نظر می‌رسد در اداره وقفیات حرم مطهر امام رضا علیه السلام نیز مشارکت داشته‌اند. برای بررسی نقش نقیبیان در اداره وقفیات باید محتواهای وقفنامه‌ها بررسی و بازکاوی محتواهای شود. متاسفانه قدیمی‌ترین وقفنامه موجود، وقفنامه گوهرشاد^۱ متعلق به سال ۸۲۹ قمری است که عمدۀ مصارف این وقفیات به مسجد گوهرشاد اختصاص داده شده است. اصل این وقفنامه در دسترس نیست؛ ولی هر چند سال یکبار بازنویسی شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۲ ق: ۱۵۳؛ انزایی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۱).

بر اساس متن اولیه وقفنامه مولانا حمید علوی مشهدی الرضوی به عنوان متولی اوقاف مذکور تعیین و مشخص شده است. به گونه‌ای که بعد از اوی در میان اولادش تولیت

۱. این موقوفات شامل ۶۱ دربند دکان معمور متصل به مسجد گوهرشاد، و دکان‌های دیگر در دیگر محله‌های شهر، گوسفند و گاویش‌های فراوان، نمامی مزارع سعدآباد، و سرده و بلوک مشهد، و پخشی از چند مزرعه دیگر، از جمله مزرعه فوزغان بلوک تبادکان، مزرعه فیانی بلوک شاندیز، مزرعه مرغانان بلوک تبادکان، و برخی مزارع و قنوات در بلوک جام وقف بر مسجد گوهرشاد شده است (انزایی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۲).

تداوم باید(انزابی نژاد، ۱۳۸۸: ۲۳). متولی به خاطر شرایط وقفنامه اختیارات تمام دارد؛ چراکه واقف در وقفنامه خود تمام مناصب سیاسی را از دخالت در امور تولیت باز می‌دارد و تمامی عزل و نصب‌ها به عهده متولی است(همان: ۲۴). بازنویسی این وقفنامه نیز به عهده سادات متولی بوده و در سال‌های مختلف، به مراتب بازنویسی و توسط سادات مهر و امضا شده است^۱(همان: ۳۱-۲۶). این شرایط وقفنامه در واقع باعث ارتقای جایگاه نقیبان و سادات در مشهد می‌گردید. براساس دیگر شرایط این وقفنامه چنانچه نسل انان و ذکور متولی مقطوع می‌گردید یکی از «صلاحاء سادات عظام مشهد مقدس رضوی» باید متولی می‌گردید(اعتمادالسلطنه، ۲۱۳۰۲ق: ۱۵۵) که این خود به معنای تداوم تولیت موقوفات در میان سادات است.

حقوق و مقررات سادات متولی نیز از طریق همین موقوفات تعیین می‌گردید برابر با یک دهم (عشر) درآمد موقوفات به عنوان حق التولیه به متولی تعلق داشت(همان: ۲۳). گذشته از آنکه دربارهٔ نحوهٔ مصرف مبلغ حق التولیه اطلاعی در دست نیست ولی حجم این مبلغ می‌توانست در ارتقای سطح زندگی سادات در مشهد و متعاقباً افزایش جایگاه آن‌ها در مشهد، ادارهٔ حرم مطهر و نهایتاً ترویج تشیع و توسعهٔ حرم موثر واقع شود. جالب آنکه عشر(یک دهم) دیگر از عواید موقوفات به کارکنان، عاملان، ضابطان و معمار بقیه امام رضا^{علیه السلام} تعلق داشت تا حقوق و مواجب آن‌ها از این طریق تأمین گردد(همان: ۲۳-۴). با توجه به آنکه اغلب کارکنان حرم مطهر از سادات رضوی و موسوی بودند، این امر می‌تواند نوعی حمایت از سادات مقیم مشهد تلقی شود تا به واسطهٔ عواید اوقاف و خدمات‌شان به حرم مطهر رضوی سطح زندگی‌شان بهبود باید.

بند گلستان که بر روی رودخانه گلستان برای ذخیره آب ایجاد شده(لمبتون، ۱۳۶۲: ۳۸۸) موقوفه دیگری است که تیموریان وقف آستان قدس و مسجد گوهرشاد شده است(مولوی، ۱۳۴۳: ۴۱-۳۸). این موقوفه نیز در دست سادات بوده و همین مسئله باعث می‌شود تا سلطان ابوسعید میرزا تیموری که قصد بستن آن به منظور سیراب کردن مزارع را داشت،

۱. ساداتی همچون محمد رضوی، عبدالمؤمن موسوی متولی، فتح الله بن مبارکشاه الموسوی، عبده‌الراجی سید محمد الرضوی و... این وقفنامه را امضا کرده یا بر آن گواهی می‌داده‌اند.

در فرمانی سادات و دیگر گروه‌های ساکن مشهد را در جریان قرار دهد تا این راستا با وی همکاری کنند(عبدالحسین نوایی، ۲۵۳۶: ۳۱۳).

علاوه بر گوهرشاد در بین دیگر امرا و بزرگان تیموری همچون امیر شاه ملک بهادر(م.۸۵۵ق) علاوه بر مشهد در قلمرو تیموریان بقاع خیر شامل مدارس، خانقاها، رباطها ایجاد و دیه‌ها و مستغلات مرغوب بر آن وقف می‌نمود(حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج: ۴؛ ۸۹۸). میرزا سلطان ابوسعید تیموری نیز بعد از آنکه مسجد جمعه مشهد مقدس را ساخت املاک و مستغلاتی را برابر آن بقاع وقف کرد(خواندمیر، ۱۳۸۰، ج: ۶۸). به دلیل فقدان وقفنامه‌های برای این موقوفات درباره نحوه اداره و تولیت جایگاه سادات در اداره آن‌ها اطلاعاتی موجودت نیست ولی با توجه به جایگاه نقیبان در شهر مشهد به احتمال فراوان تولیت و اداره آن‌ها توسط سادات و نقیبان انجام می‌گرفته است.

садات و گشترش آیین زیارت امام رضا^{علیه السلام}

برخلاف آنچه تصور می‌شود که زیارت مشهد مقدس از دوره صفویه گشترش یافته است، این مهم پیشینه دیرین دارد. در عصر تیموری زیارت مشهد مقدس ترویج بیشتری یافت. علاوه بر منطقه خراسان از اقصی نقاط جهان اسلام نسبت به امام رضا^{علیه السلام} ارادت می‌ورزیدند چنانکه اسفزاری می‌نویسد: «طوابیف اولاد آدم از اقصی بلاد عالم روی اراده و نیاز بدان کعبه عَرْضَ ناز دارند». (اسفاری، ۱۳۳۸، ج: ۱؛ ۱۸۳) این مسئله می‌تواند از پیامدهای مهاجرت سادات به منطقه خراسان در عصر تیموری و گشترش تشیع باشد. نقیبان که سرپرستی حرم مطهر را به عهده داشتند علاوه بر گشترش تشیع، سعی می‌کردند با ایجاد تدبیر مختلف و ایجاد امکانات رفاهی زمینه‌های تسهیل مسافرت به مشهد را برای زائران فراهم کنند و همان طور که پیشتر آمد «ضیافت صادر و وارد میگماشتند»(خواندمیر، ۱۳۸۰، ج: ۴؛ ۳۳۳) و در نتیجه فرهنگ زیارت مشهد امام رضا^{علیه السلام} در لایه‌های اجتماعی تعمیق بیشتری یافت. متعاقباً زوار بیشتری برای زیارت امام رضا^{علیه السلام} روانه می‌شدند چنانکه اسفزاری در جای دیگر می‌نویسد: «از طایفان و عاکفان در آن آستان

کروبی آشیان ازدحامی است که از شرح مستغنی است»(اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱: ۱۸۳).

در این دوران که از امام رضا علیه السلام به عنوان سلطان خراسان یاد می‌شد، کلاویخو در سفرنامه‌اش مشهد را مهم‌ترین شهر زیارتی خراسان می‌داند که سالانه گروه بی‌شماری به زیارت آنجا می‌رond. هر زائری که به آنجا می‌رفت هنگام بازگشت مورد استقبال قرار می‌گرفت و لبّه قبای وی بوسیله می‌شد. مدامی که کلاویخو در نقاط مختلف ایران مسافرت می‌کرد با وجود آنکه مسلمان نبود به خاطر فیض زیارت مرقد و بارگاه امام رضا علیه السلام، مردم به استقبالش می‌آمدند و لبّه قبایش را بوسه می‌زدند(کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۹۲-۳). استقبال از یک زائر غیر مسلمان قبل از تاسیس دولت شیعی صفوی و رسمی شدن مذهب تشیع، نهادینه شدن فرهنگ زیارت امام رضا علیه السلام را در بین بخش‌های مختلف جامعه نشان می‌دهد که در این باره نیز نقیبیان در گسترش فرهنگ زیارت و فراهم کردن زمینه‌هایی به جای آوردن آداب زیارت و تسهیل مراسم زیارت را باید نادیده گرفت.

نقیبیان در دوره مورد بررسی با شیوه‌های مختلف علاوه بر اداره و گسترش شهر مشهد و مرقد مطهر، سعی داشتند تا زمینه‌های ترویج و تسهیل زیارت امام رضا علیه السلام را فراهم کنند. آن‌ها امکانات رفاهی لازم و شرایط زیارت زائران را فراهم می‌کردند. موقوفات و خیرات ابن سبیل یکی از منابعی بود که نقیبیان را در این راستا یاری می‌کرد. بر اساس یکی از شرایط وقف‌نامه گوهرشاد که تولیت موقوفات را به سادات و اگذار نموده بود. متولی اوقاف مزبور باید بخشی از درآمدهای اوقاف را به زوار مرقد امام رضا علیه السلام و مسافرانی که به مشهد می‌آمدند اختصاص می‌داد و صرف رفاه آن‌ها می‌کرد. طبیعتاً متولی اوقاف درباره چگونگی اختصاص این عواید به مسافران تصمیم‌گیری می‌کرد(انزابی نژاد، ۱۳۸۸: ۲۴). سادات نیز از هیچ گونه خدمت‌رسانی به زائران دریغ نمی‌کردند تا جایی که خانه‌شان به عنوان محل اقامت زوار استفاده می‌شد. ملک شاه حسین از بازماندگان دودمان صفاری در سفری که به مشهد دارد بعد از دیدار با چند تن از سادات بر جسته مشهد، مورد استقبال آن‌ها قرار می‌گیرد و در خانه آن‌ها اقامت می‌گریند(ملک شاه حسین، ۱۳۸۳: ۵۱۴).

نقیبان که برای گسترش تشیع، ترویج فرهنگ رضوی و زیارت امام رضا^{علیه السلام} را دنبال می‌کردند، مادامی که بزرگان، شاهان و امراء اعیان به مشهد وارد می‌شدند از آن‌ها استقبال می‌کردند. از جمله این بوطه هنگام ورود به مشهد و زیارت مورد استقبال طاهر محمد شاه قرار می‌گیرد (ابن بوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۷۰). نقیبان و سادات با انجام این استقبال و تکریم زائر به نوعی ترویج فرهنگ رضوی و اسباب آسایش زائر را فراهم می‌کردند. غیاث الدین (۷۲۹-۷۰۷ق) حاکم کرت که در مسیر حرکت خود به زیارت تربت مرقد امام رضا^{علیه السلام} آمد. مورد استقبال بدرالدین قرار گرفت و «در حق ملک تربیت و تکریم به جای آورده» و گفت «ای ملک نیک رای ستوده ذات عالی صفات، خواطر سادات این بقعة خیر و قلوب مجاوران این روضه منوره ملتفت حال تواند و دعا و ثناء صباح و مساء ایشان بدرقه راه و مصاحبته بامداد و شبانگاه تو» غیاث الدین نیز متقابلاً ضمن ابراز ارادت نسبت به خاندان بدرالدین، ازوی درخواست یاری کرد. و رای سیاست و بینشی که در حرکت غیاث الدین وجود داشته است، بدرالدین در جایگاه ولی و نقیب مشهد شرایط استقبال را در هنگام زیارت برگزار می‌نمود تا آین رضوی و زیارت امام رضا^{علیه السلام} باشکوه بیشتری برگزار شود (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۷-۶۵).

باتوجه به جایگاه ارتباطی مشهد و طوس در مسیر شرق به غرب، شاهان و امرا بسیاری به قصد مسافرت یا زیارت به مشهد و مرقد مطهر می‌آمدند. از جمله شاهرخ تیموری که پیشتر اشاره شد یارها به قصد زیارت می‌آمد و «شرایط تعظیم و تبجیل و آنچه از این قبیل تواند بود، به تقديم رسانیده از روح مطهر آن سبط نبوت استمداد همت نموده اقتباس فیض کرد» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۰۰). طواف یکی از آدابی بود پادشاهان در برنامه زیارتی خویش به جای می‌آوردن. سلطان حسین با یقرا نیز وقتی به مشهد مقدس آمد «آداب طواف آن قبه عرش مطاف بجای آورده نضارت ریاض دولت را از بارگاه واهب العطا یا مسالت کرده» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۴۴). امیر نظام الدین علیشیر نوایی نیز که «بطواف روضه مقدسه رضویه رفته بود بشهر رسید و از استماع آن خبر محنث اثر در بحر اضطراب افتاده سیلاب خون از جویبار دیده روان گردانید» (همان: ۲۱۵).

نقیبان، سادات و خادمان حرم مطهر امام رضا^{علیه السلام} در موقع زیارت پادشاهان رسم خاصی

داشتند و آن بیرون آوردن علم و شمشیر امام رضا^{علیه السلام} از خزاین حرم بود و به عنوان پیشکش عرضه می‌کردند. وقتی علم و شمشیر را پیش محمدخان شیبانی ازبک آوردند وی به رسم رعایت ادب، رسومی را که همواره مختص پادشاهان در گرفتن علم و شمشیر بود به جای می‌آورد. وی با وجود پاییندی به مذهب اهل سنت، تمامی شرایط احترام و تعظیم نسبت به اهل بیت را به جای آورد. چنانکه بر همگان محبت و موالات وی نسبت به اهل بیت مشخص گردید (خنجی، ۱۳۸۴: ۳۴۶). این حرکت محمدخان شیبانی را می‌توان یکی از پیامدهای اقدامات سادات تلقی کرد که سعی در گسترش تشیع از طریق برقراری مناسبات با پادشاهان داشتند و همان طور که پیشتر اشاره شد با استقبال سادات از محمدخان شیبانی از حمله وی به مشهد ممانعت به عمل آمد.

دادن نذورات یکی از آینی بود که در موقع زیارت امام رضا^{علیه السلام} انجام می‌گرفت. چنانکه پیشتر آمد پادشاهان تیموری همچون الغیبک در سفر خود به مشهد مقدس، علاوه بر تکریمی که نسبت به سادات داشتند شرایط زیارت را به جا می‌آوردند بعد از نماز، نذرهای خویش را به جای می‌آوردند. «نذورات بمجاواران آن عتبه کعبه مرتبه رسانیده» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج: ۲۸) سادات نیز که همواره مورد تکریم تیموریان قرار داشتند یکی از اهداف نذورات آن‌ها بودند. محمدخان شیبانی نیز به تبعیت از تیموریان وقتی وارد حرم شد علاوه بر تمامی نقیبان، سادات، اشراف، فقراء و ضعفا را با نذورات و صدقات مورد نوازش قرار داد (خنجی، ۱۳۸۴: ۳۴۶). میرزا ابوالقاسم با بر نیز وقتی به آنجا آمده «وسده آن عتبه کعبه مرتبه را به صلات و نذورات نوازش کردو در باب انتظام مهم رعایا و غوررسی ضعف و فقر اشرایط سعی و اهتمام بجای آورد» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج: ۵۶). میرزا یادگار محمد نیز در سال ۱۳۷۴ق «مشهد مقدسه را محل نزول همایون ساخت و لوازم طواف مرقد عطرسا و روشه جنت آسائے امام علی بن موسی الرضا^{علیهمَا التَّحِيَةُ وَالدُّعَاءُ بِجَاهِ أَوْرَدِهِ خَدَامٍ وَمَجاوَرَانِ آن سده سنیه را بصلات و انعامات بنواخت» (همان: ۱۳۹). با توجه به آنکه اغلب خادمان و مجاواران از سادات بودند اغلب این نذورات در دست سادات قرار می‌گرفت. این نذورات می‌توانستند در اداره و توسعه حرم رضوی موثر باشند و متقابلاً سادات نیز با استفاده از جایگاه خود در میان تیموریان سعی در گسترش فرهنگ و آیین زیارت داشتند.}

مقابر حرم و مشهد مقدس

در عصر تیموریان گسترش بیشتر تشیع و ارادت به امام رضا^{علیه السلام} باعث شد تا این رشد شهر مشهد نسبت به دوران قبل شدت بیشتری یابد و جمعیت بیشتری در اطراف مرقد مطهر متتمرکز شود. به همین خاطر بسیاری از متمولان و بزرگان در اطراف حرم مشاهد، مقابر و مراقد ساختند (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱: ۱۸۶). تا درگذشتگان خویش را در آنجا دفن کنند یا اینکه برای محل دفن خویش جایی را در نظر گرفته باشند. جایگاه حرم مطهر رضوی علاوه بر آنکه باعث همگرایی بین نقیبان مشهد و سایر شهرها می‌گردید از سوی دیگر برای مدفن سادات دیگر شهرها مورد استفاده قرار می‌گرفت. شرف الدین محمد فرزند ناصر الدین احمد از سادات بنی مختار سبزوار که سال‌ها نقیب النقبای علوبیان آن شهر را به عهده داشت در صفه مسجد کبیر به خاک سپرده شد (کیاء گیلانی، ۱۴۰۹ق: ۷-۱۲۶؛ جلالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۳۹). مولانا سلطان علی مشهدی (م. ۹۱۹ق) که پیشتر به مقام علمی وی اشاره شد بعد از درگذشت در مشهد در آن بقعه متبرکه مدفون گشت (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۵۱-۲). تعدادی دیگر از سادات و نقبای نیز احتمالاً در حرم به خاک سپرده شده‌اند که از آن‌ها اطلاعی در دست نیست (ن. ک: جلالی، ۱۳۸۶؛ همان: ۱۳۸۹). گسترش تشیع و ارادت تیموریان باعث شد که بسیاری از بزرگان و پادشاهان تیموری از جمله مادر میرزا خلیل سلطان تیموری امیر شاه ملک بهادر (م. ۸۵۵ق) و میرزا ابوالقاسم بابر (م. ۸۶۱ق) در حرم به خاک سپرده شوند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۵۸۷؛ همان، ج ۴: ۵۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۴: ۸۹۸). در این مسئله نیز تأثیرپذیری تیموریان از ارتباط متقابل شان با سادات و نقبای مشهد را نباید نادیده گرفت.

نتیجه گیری

садات از دوره ایلخانی به دلیل آنکه فضایی بهتری برای فعالیت یافتند شروع به ترویج مذهب تشیع کردند و نقابت سادات مشهد که تا پیش این فقط امور سادات و تولیت حرم را به عهده داشتند، با ارتقای جایگاه نقیب حرم به نقابت مشهد باعث شدند تا از دوره

غازان تا زمان شکل گیری دولت صفوی زمامت شهر مشهد در اختیار نقیب شهر قرار گیرد. در عصر تیموری با توجه به شرایط و تحولاتی که در جامعه شکل گرفت، مذهب تشیع جایگاه عمیق‌تری در جامعه یافت از دیگر سو حضور تیموریان در خراسان، مهاجرت سادات را به خراسان و مشهد به دنبال داشت. مهاجرت سادات و گسترش تشیع باعث شد تا نقیبان یا همان مرتضی اعظم‌ها از جایگاه والاتری در شهرها برخودار شوند و تولیت بسیاری از اماکن مقدس و تصدی مناصب مرتبط با امور شرعی را در دست گیرند. از همین رونه تنها جایگاه شهر مشهد در دوره تیموری به عنوان شهری مقدس متعالی‌تر شد بلکه نقابل مشهد نیز از سوی تیموریان با اقبال بیشتری روبرو و مناسبات مابین سادات و نقیبان و تیموریان عمیق‌تر شد.

شهر مشهد روند روبه رشدی را که از دوره ایلخانی آغاز کرده بود در دوره تیموری باشدت بیشتری ادامه داد. رشد شهر خود نیز اهمیت نقیبان شهر مشهد را بیشتر می‌کرد. به این ترتیب جایگاه نقیبان شهر مشهد باعث شد تا با استفاده از جایگاه خود سعی در جلب کمک سیاسی، مالی، هدايا و خیرات تیموریان برآیند و از این مناسبات برای اداره و گسترش حرم استفاده کنند. علاوه بر این نقیبان در حرم مقدس رضوی به فعالیتهایی همچون گسترش علم در حرم مطهر و در مدارس واقع در دیگر شهرهای قلمرو تیموری می‌پرداختند و از دیگر سوزمینه‌های گسترش و برگزاری زیارت امام رضا علیه السلام را فراهم می‌کردند. در نهایت از این طریق در تکاپوی گسترش فرهنگ رضوی و تعالیم شیعه در جامعه بودند. در مجموع نقیبان و سادات نقش تأثیرگذاری در عرصه فرهنگی و سیاسی و در مناسبات با تیموریان و با استفاده از جایگاه خود در جامعه ایفا کردند.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*. ترجمه: عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت. تهران: موسسه مطبوعات علمی.
- ابن بطوطه، شمس الدین. (۱۳۷۶). *رحله ابن بطوطه*. چاپ ششم. تهران: آگه.
- ابن طقطقی، محمد بن علی. (۱۴۱۸ق). *الأصیلی فی أنساب الطالبین*. محقق: مهدی رجایی. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی. (۱۳۶۱ق). *تاریخ بیهق*. مصحح احمد بهمنیار. تهران: کتابفروشی فروغی.
- اسفزاری، معین الدین محمد زمچی. (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. مصحح: سید محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن. (۱۳۰۲ق). *مطلع الشمس*. تهران: چاپ سنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۸۴). *تاریخ مغلول*. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.
- الهیاری، فریدون؛ فیاض انوش، ابوالحسن؛ گوذرزی، معصومه. (۱۳۹۴). *نهضت توسعه نهادهای آموزشی در دوره تیموری و ازنا*؛ ترازو، رضا. (۱۳۸۸). *بیست و قفتماهه از خراسان*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اوکین، برنارد. (۱۳۸۶). *معماری تیموری در خراسان*. ترجمه علی آخشنینی. چاپ اول. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بنکتی، ابوسلیمان داود بن ابی الفضل محمد. (۱۳۴۸). *تاریخ بنکتی*. مصحح: جعفر شعار. تهران: انجمن آثار مملی.
- بینش، تقی. (۱۳۴۷). *(سنگاب خوارزمشاهی)*. نامه آستان قدس رضوی. س. ۴۷. ش. ۲۸. صص ۷۵-۱۰۸.
- بیهقی، علی بن زید (۱۳۸۵). *لیاب الانساب*. به اهتمام: شهاب الدین مرعشی. قم: کتابخانه آیت الله عظمی مرعشی نجفی.
- نقش سلاطین و خواتین در پیشبرد آن». مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام. ش. ۱۷. پاییز و زمستان ۹۴. صص: ۴۶-۱۹.
- جلالی، غلامرضا. (۱۳۸۶). *مشاهیر مدفون در حرم رضوی*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- جلالی، غلامرضا. (۱۳۸۹). *مشاهیر مدفون در مشهد و حومه*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- میثم. (۱۳۹۲). *مزارات ایران*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- جلالی، میثم. (۱۳۹۴). *آثار سنگی موزه آستان قدس رضوی*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- جوینی، علاء الدین عطاملک بن بهاء الدین محمد بن محمد. (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*. مصحح: محمد قزوینی. چاپ چهارم. تهران: دنیای کتاب.
- جوینی، منظوب الدین بدیع اتابک علی بن احمد. (۱۳۸۴). *عتبة الکتبہ مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر*. تصحیح: محمد قزوینی و عباس اقبال. تهران: اساطیر.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله. (۱۳۸۰). *زیدۃ التواریخ*. مصحح: حاج سید کمال حاج سید جوادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسن آبادی، ابوالفضل؛ یحیایی، علی. (۱۳۹۳). *«تولیت» دائرۃ المعارف آستان قدس رضوی*, ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- حسن‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۷). سادات رضوی در مشهد از آغاز تا پایان قاجاریه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حسینی تربیتی، ابوطالب. (۱۳۴۲). تزوکات تیموری. تهران: کتابفروشی اسدی.
- خالقی، محمد‌هادی. (۱۳۸۷). دیوان نقابت پژوهشی درباره پیدایش و گسترش تشکیلات سرپرستی سادات. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- خراسانی، محمد‌هاشم. (۱۳۸۸). منتخب التواریخ. تهران: اسلامیه.
- خزابی، محمد. (۱۳۸۸). «ساختمان و نقش‌مایه‌های مدارس دوره تیموری در خطه خراسان». مطالعات هنر اسلامی، پاییز و ناپستان ۸۸، صص: ۵۹-۷۸.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان. (۱۳۸۴). مهمان نامه بخارا. تصحیح: منوچهر ستوده. تهران: علمی و فرهنگی.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین. (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السییر. چاپ چهارم. تهران: خیام.
- ———. (۱۳۸۵). تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوك والخلفاء. به اهتمام: جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- رضابی برگجی، اسماعیل. (۱۳۹۷). اطلس تاریخی سادات ایران. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- الرضوی، میرزا محمد باقر. (۱۳۵۲). شجره طبیه. به اهتمام: محمد تقی مدرس رضوی. تهران: چاپخانه حیدری.
- سجادی، صادق. (۱۳۷۴). آستان قدس رضوی. دایرة المعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- سلطانزاده، حسین. (۱۳۶۴). تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون. چاپ اول. تهران: آکاد.
- سمرقندي، کمال الدین عبدالرزاق. (۱۳۸۳). مطلع سعادین و مجمع بحرین. مصحح: عبدالحسین نوابي. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سوهانیان حقیقی، محمد؛ نقدی، رضا. (۱۳۹۷). آستان قدس رضوی متولیان و نایاب التولیه‌ها. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- سیدی، مهدی. (۱۳۷۸). تاریخ شهر مشهد. تهران: جامی.
- ———. (۱۳۹۳). «خواجه عتیق منشی». دایرة المعارف آستان قدس رضوی. چ. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- سیفی هروی، سیف بن محمد بن یعقوب. (۱۳۸۳). تاریخنامه هرات. تصحیح: غلامرضا طباطبائی مجد. تهران: اساطیر.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. (۱۳۸۱). مجمع الانساب. تصحیح: میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین. (۱۳۷۷). مجالس المؤمنین. تهران: اسلامیه.
- عطاردی، عزیز‌الله. (۱۳۷۱). تاریخ آستان قدس رضوی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فاضل بسطامی، نوروز علی بن محمد باقر. (۱۳۹۲). فرسوس التواریخ. تصحیح: سید حمید سیدی و ... مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- فضیحی خوافی، احمد بن محمد. (۱۳۸۶). مجلل فضیحی. تصحیح: محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- القاشانی، ابوالقاسم محمد بن عبدالله. (۱۳۸۴). تاریخ الجایتو. تصحیح مهین همبی. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- کریمی، علیرضا. (۱۳۹۰). «نقابت نقیبیان در ایران عصر ایلخانی». پژوهشنامه تاریخ اسلام. سال اول. ش. ۱. صص: ۱۳۷-۱۵۷.

- کفیلی، حشمت. (۱۳۷۸). «معرفی دری نفیس از موزه آستان قدس». خراسان پژوهی. پهار و تابستان ۷۸. سال دوم. ش. اول. پیاپی ۳. صص: ۱۶-۹.
- ———. (۱۳۸۲). «سنگاب خوارزمشاهی». وقف میراث جاویدان. بهار و تابستان ۸۲. ش. ۴۱-۲. صص: ۵۰-۶۰.
- کلاویخو، گونزالس د. روی. (۱۳۷۴). سفرنامه کلاویخو. ترجمه: مسعود رجب نیا. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کمونه حسینی، عبدالرزاقد. (۱۳۸۸). موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف. نجف: مطبعه الاداب.
- کیاء گیلانی احمد بن محمد. (۱۴۰۹ق). سراج الانساب. محقق: مهدی رجایی. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- لمبتوون، ا.ک.س. (۱۳۶۲). مالک و زارع در ایران. ترجمه: منوچهر امیری. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- مدرسی طباطبائی، سید حسین. (۱۳۵۸). «سخنی چند درباره نقابت سادات و برنامه کار نقیب». مجله آینده. ش. ۱۰ و ۱۱ و ۱۲. صص: ۷۴-۷۶.
- مسٹوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). نزهه القلوب. به اهتمام: گای لیستراج. تهران: دنیای کتاب.
- ملک شاه حسین بن ملک غیاث الدین. محمد بن شاه محمود سیستانی. (۱۳۸۳). احیاء الملوك. تصحیح: منوچهر ستوده. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- منشی، محمد بن علی بن جمال الاسلام. (۱۳۵۶). همايون نامه. به اهتمام: رکن الدین همايونفرخ. شیراز: دانشگاه ملی ایران.
- مولوی، عبدالحمید. (۱۳۴۳). «بند گلستان». نامه آستان قدس. مرداد ۴۳. ش. ۱۸. صص: ۴۵-۳۷.
- مبیدی، حسن بن معین الدین. (۱۳۷۶). منشآت مبیدی. مصحح: ناصرالله فروهر. تهران: میراث مکتب.
- میری، مهدی؛ سیدی، مهدی؛ دانشدوست، یعقوب؛ نیک جو، سوسن. (۱۳۸۰). «گنبد خشتی مشهد (مقبره امیر سلطان غیاث الدین محمد بن... موسی بن جعفر)». وقف میراث جاویدان. پاییز و زمستان. ش. ۳۵ و ۳۶. صص: ۶۲-۴۹.
- نظامی باخرزی، نظام الدین عبدالواسع. (۱۳۵۷). منشآلات انشاء. به کوشش: رکن الدین همايونفرخ. تهران: دانشگاه ملی ایران.
- نقدي، رضا. (۱۳۹۳). «رضوی، غیاث الدین عزیز». دائرة المعارف آستان قدس رضوی. ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ———. (۱۳۹۳). «садات موسوی». دائرة المعارف آستان قدس رضوی. ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- نوابی، امیر علیشیر. (۱۳۶۳). تذکره مجالس النفاس. به اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: منوچهری.
- نوابی، عبدالحسین. (۲۵۳۶). /استاد و مکاتبات تاریخی ایران از تیموری تا شاه اسماعیل. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- واصفی، زین الدین محمود. (۱۳۴۹). بداع الواقع. تصحیح: الکساندر بلدروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- همدانی، رشید الدین فضل الله. (۱۳۵۸). سوانح الا فکار شیلی. بکوشش: محمد روشون و مصطفی موسوی. تهران: دانشگاه تهران.
- ———. (۱۳۷۳). جامع التواریخ. تصحیح: محمد روشون و مصطفی موسوی. تهران: البرز.
- یوسف اهل، جلال الدین. (۱۳۵۸). فراند غیاثی. به کوشش: حشمت مؤید. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.